او متولد شده است

آيت الله محمد باقر ايرواني

ترجمه بهروز محمدي

اشاره: درباره‏ي ولادت حضرت بقية الله (عج) دوگونه شبهه شده است. برخي گفته‏اند، آن حضرت به دنيا نيامده است و چنين شخصي به دنيا هم نخواهد آمد. از ديد اينان، ((ظهور منجي)) يك ايده‏ي محقّق ناشدني است.

بعضي ديگر گفته‏اند، آن حضرت، هنوز متولّد نشده است و در آينده، به دنيا خواهد آمد.

اين نوشتار، به هر دو شبهه، از طريق تواتر احاديث مهدوي و حساب احتمالات، پاسخ داده است.

آنگاه كه هستي آفرين گل آدمي بسرشت و فرزندان آدم بر زمين منزل گزيدند تبار او با گذشت روزگار رو به فزوني نهاد امّا در اين ميان ايزد دادار نيكان و پاكان خود را از بين همين مردمان برگزيد تا دستگير خلقش بوده و آنان رهنمون‏گر راه هدايت باشند كه از ميان اين نيك مردان گُلِ سر سبد هستي را به عنوان آخرين هدايتگر خود بر مردمان قرار داد كه سلسله جنبان راه هدايت تا هميشه روزگار باشد. پس از افول زندگاني پُر از نور آن چراغ هدايت مشعل راه نجات به دست سكّان داران كشتي نجات سپرده شد، دوازده ستاره پر فروغ كه به نوبت در ظلمات نمايانگر راه نجات و هدايت و سيراب گر تشنگان معرفت بودند، افسوس كه شب پرّه‏ها را تاب نورافشاني خورشيد نبود و هر از چند گاهي چراغي را خاموش كرده تا دوازدهمين نور روشنگر خدايي به خواست پروردگار در پس ابر نهان شد تا تشنگان را بر او چنان نياز اُفتد كه چون ماهي بيرون افتاده از آب براي وصالش بي تاب و بي‏قرار شوند. و مشتاقانه چشم بر پديدار شدن او داشته باشند تا به راستي و پاكي او را ياري كرده و گردن طاعت بر او فرو آورند.

خداوند تبارك و تعالي در قرآن كريم مي‏فرمايد:

((يريدون ليطفؤوا نورالله بأفواههم والله متمُّ نوره و لو كره الكافرون))(1)

از زوايا و ابعاد گوناگوني مي‏توان به مقوله‏ي مهدويّت نگريست. مسئله‏ي ولادت حضرت مهدي(عج) يكي از آن جهات است كه در اين نوشتار، در صدد اثبات آن و پاسخ به شبهات مطرح شده در اين باره هستيم.

انواع شبهه درباره‏ي ولادت حضرت‏عليه السلام‏

درباره‏ي ولادت حضرت مهدي‏عليه السلام از دو جهت شبهه وارد شده است:

1- عدّه‏اي اين گونه شبهه كرده‏اند كه منجي موعود، پا به عرصه گيتي نگذاشته و به دنيا هم نخواهد آمد و پديدار شدن يك منجي در آينده و اصلاح عالم به دست او، قابل پذيرش نيست و چنين ايده‏اي محقّق نمي‏شود.

2- عدّه‏اي، اساس ايده‏ي مهدويّت را في الجمله پذيرفته‏اند، ولي بر اين عقيده‏اند كه امام مهدي‏عليه السلام هنوز متولّد نشده و آن هنگام كه مصلحي پديدار شود تا اساس ظلم به دستان‏اش برچيده شود، ايده‏ي موعود، محقّق مي‏شود.

شبهه يكم - شبهه در اصل مهدي باوري‏

همه‏ي مسلمانان، بر بطلان چنين شبهه‏اي، وحدت نظر دارند و اماميّه و غير اماميه، بر ظهور مردي در آخر الزمان كه اصلاح عالم را به ارمغان آورد، متّفق هستند.

آيات و مجموعه‏ي زيادي از روايات نيز بر اين مسئله، تصريح دارند.

آيات‏

پنج يا شش آيه، در اصل اعتقاد به مهدويّت ظهور دارد و نيازي به تفسير از جانب اهل‏بيت‏عليهم السلام نيست.(2) در اين جا، به بعضي از آن‏ها اشاره مي‏كنيم:

((يريدون ليطفؤوا نور الله بأفواههم والله متمّ نوره))؛

مي‏خواهند نور خدا را با دهان‏شان خاموش كنند و حال آن كه و خداوند، نور خود [اسلام‏] را تمام مي‏كند.

اين بخش از آيه، پيامي از جانب خداوند هستي بخش است كه نور خود را بر سر تا سر اين كره‏ي خاكي مي‏گستراند. مصداق اين بشارت، تا حال، واقعيّت نيافته و از آن جا كه امكان ندارد، خداوند خبر خلاف واقع دهد، بايد روزي اين نويد و بشارت صورت پذيرد. و تحقق آن، تنها، به دست امام مهدي(عج) است: بنابراين، اين آيه، بدون نياز به تفسير روايي، به مطلب تصريح دارد.

((و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أنّ الأرض يرثها عبادي الصالحون))؛

يقيناً، بعد از ذكر، در زبور نوشتيم كه بندگان صالح، زمين را به ارث مي‏برند.

مراد از ارض، تمام زمين بوده و بندگان صالح، تا حال، وارث همه‏ي زمين نشده‏اند. پس بايسته است كه اين واقعيّت، در آينده، تحقّق يابد و وقوع اين [مشيّت‏] جز به دست مهدي منتظر (عج)، محتمل نيست.

اين آيات و ساير آيات، بر اصل مهدي باوري دلالت دارند.

گفتني است كه اين آيات، بر تولّد امام مهدي(عج) و پنهان بودن ايشان از ديدگان، دلالتي ندارند، بلكه تنها تصريح دارند كه اين نويد و بشارت، روزي واقعيّت يافته و بندگان صالح، وارث تمام زمين مي‏شوند؛ زيرا، اين نويد با تولد منجي مصلح در آينده نيز مي‏سازد.

روايات‏

احاديث پر شماري در باره‏ي اصل ايده‏ي مهدويت و وقوع اين ارمغان و اميد، موجود است، هر چند بر تولّد امام مهدي(عج) دلالتي ندارند.

اين روايات، مورد پذيرش اهل سنّت نيز واقع شده‏اند. آنان، با توجّه به اين روايات درباره‏ي حضرت مهدي موعود(عج) و ظهور شخصي در آينده به اين نام، كتاب‏ها نوشته‏اند. ما، بيش از سي كتاب از آنان را گرد آورده‏ايم.

اينك، به دو روايت از آن روايات، اشاره مي‏كنيم.

1- پيامبر اكرم فرمودند:

((لا تذهب الدنيا حتّي يملك العربَ رجل من أهل بيتي يواطي‏ء اسمه اسمي))(3)

2- پيامبرصلي الله عليه وآله وسلم فرمود:

((لاتقوم الساعةُ حتّي تملأ الأرض ظلماً و جوراً و عدواناً ثم يخرج من أهل‏بيتي مَن يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.)).(4) و (5)

از جمله مهدي باوران غير شيعي، مي‏توان از ابن تيميّه و ابن حجر(6) و عبدالعزيز بن باز نام برد. بن باز (مفتي اعظم عربستان)، در مجله‏ي الجامعة يادآور مي‏شود كه اعتقاد به امام مهدي(عج) و روايات آن، صحيح بوده و شايسته نيست چنين انديشه‏اي انكار شود.

شبهه‏ي دوم: ترديد در ولادت.

ممكن است كسي بگويد: ((ما، اصل اعتقاد به امام مهدي(عج) و پديدار شدن موعودي در آينده را مي‏پذيريم ولي لازم نيست اين موعود، همان امام مهدي(عج) باشد كه تولد يافته و از ديدگان پنهان است.

چه بسا، آن مهدي منتظر، در آينده، پا به گيتي گذاشته و غيبتي در كار نباشد. پس وقوع ولادت حضرت، چه گونه ثابت مي‏شود؟)).

هدف از اين نوشتار، اثبات ولادت حضرت است. براي اثبات آن، تلاش مي‏شود كه ولادت امام مهدي(عج) از طريق تواتر و حساب احتمالات ثابت شود.

چهار قضيّه‏ي مهم‏

به عنوان مقدمه، ابتدا، چهار قضيّه‏ي مهم را تبيين مي‏كنيم.

قضيّه‏ي يكم‏

براي اثبات هر مسئله‏اي، دو راه وجود دارد: 1- تواتر؛ 2- حساب احتمالات.

تواتر

تواتر، بدين معنا است كه انبوه زيادي از راويان، از يك مسئله خبر دهند، به گونه‏اي كه احتمال اجتماع و تباني آن‏ها بر كذب، محال باشد. اگر دويست يا سيصد تَن كه در مواقف و مواطن مختلفي به سر مي‏برند، روايتي نقل كنند، وقوع توافق آنان بر كذب، ممكن نيست. چنين خبري را خبر متواتر مي‏گويند.

حساب احتمالات‏

اگر يك يا چند نفر، خبري را حكايت كنند، اين خبر، متواتر نيست، ولي اگر به انحاي مختلف، شواهدي به آن ضميمه شود، بر طبق حساب احتمالات، به سبب آن قرائن، قطع حاصل مي‏شود.

به عنوان مثال، شخصي، به بيماري صعب العلاجي دچار شده است و فردي به ما پيام مي‏رساند كه ((ايشان، شفا يافته است.)). با اين خبر، تا سي در صد، احتمال بهبود مريض حاصل مي‏شود، ولي اگر شواهد و قرائني به آن ضميمه شود، ارزش احتمال، از سي در صد به چهل يا پنجاه درصد يا... مي‏رسد. اين قرينه، مي‏تواند اين باشد كه مثلاً او، ديگر از دوا استفاده نمي‏كند و يا اين كه شاد و خندان است و...

اين خبر، در حقيقت، خبر متواتر نيست، ولي به سبب حساب احتمال و ضميمه كردن قرائن، ارزش احتمال، قوّت گرفته و يقين حاصل مي‏شود.

قضيّه‏ي دوم - وثاقت و عدالت راوي‏

در خبر متواتر، عادل بودن و وثاقت راوي، ضروري نيست. حال اگر يك يا چند نفر حكايتي نقل كنند، حجّيت اين خبر، مشروط به عدالت راوي است، ولي اگر صد يا دويست يا سيصد تن، قضيه‏اي را حكايت كنند، لازم نيست كه راويان عادل باشند؛ زيرا، خبر متواتر، به دليل كثرت راويان، افاده‏ي يقين كرده است و بعد از حصول قطع، هدف و مقصودي ديگر باقي نمي‏ماند. ما، عدالت را براي به دست آوردن يقين مي‏خواهيم، وقتي يقين حاصل شد، شرط عدالت لزومي ندارد.

با عنايت به اين مطالب، ترديد و ابهام‏آفريني در روايات دلالت كننده بر ولادت امام مهدي(عج) و مسائل مرتبط با حضرت، شايسته نيست و نمي‏توان گفت: ((سند اين روايت، ضعيف است)) و يا ((راويان، مجهول هستند)) و يا...

آري، اگر تعداد روايات، محدود بود، اين خدشه‏ها وارد است، امّا از آن جا كه احاديث درباره‏ي حضرت مهدي(عج) متواتر و مستفيض است، نبايد در آن‏ها مناقشه كرد.

قضيّه‏ي سوم - قدر مشترك اين احاديث‏

ممكن است مجموعه‏اي از روايات، در خصوصيّات و تفاصيل، با هم متفاوت باشند، ولي از يك زاويه، مدلول همه‏ي آن‏ها يكي باشد. مثلاً افراد بي‏شماري، از بهبود مريضي خبر مي‏دهند، ولي يكي از آنان از شفاي مريض در ساعت يك، و ديگري از بهبود او در ساعت دو، و سومي از بهبود مريض در ساعت سه خبر مي‏دهد.

اگر چه خبر اين راويان، در جزئيات يكي نيستند، ولي همه، از جهت بهبود مريض، متحد هستند كه در اين صورت، شفاي مريض، براي ما ثابت مي‏شود؛ زيرا، هر يك از اين خبرها، در حقيقت، دو خبر هستند: خبر نخست، شفاي مريض است و خبر دوم، زمان شفاي او است. خوب مي‏نگريم، مي‏فهميم كه همه‏ي آنان در شفا يافتن فلان فرد، متفق هستند، هر چند در زمان آن اختلاف دارند.

اگر روايات پر شماري، از يك زاويه، بر جريان معيّني، اتّفاق داشته باشند، نسبت به آن مسئله، يقين حاصل مي‏شود، هر چند اين اخبار، در ساير تفاصيل و خصوصيات، با هم تمايز داشته باشند. پس شايسته نيست در احاديث ميلاد امام مهدي عليه السلام مناقشه كرد و گفت: ((اين روايات، در تفاصيل، با هم اختلاف دارند. در اين احاديث، گاه، مادر امام مهدي(عج) ((نرجس)) و گاه ((سوسن)) ناميده شده، و يك بار خبر از تولّد يافتن حضرت عليه السلام در اين شب و بار ديگر از به دنيا آمدن امام(عج) در شب ديگر حكايت كرده‏اند و يك روايت نقل مي‏كند كه امام عليه السلام، در فلان سال به دنيا آمده و روايت دوم، خبر از متولّد شدن حضرت (عج) در سالي ديگر مي‏دهد. پس با توجّه به اختلاف‏ها، شايسته نيست به آن‏ها تمسك شود؛ زيرا، متواتر و مورد پذيرش نبوده و در اثبات تواتر و تحصيل علم به ولادت حضرت، سودي نمي‏رسانند.))؛ زيرا، اين روايات، از جهت تصريح به ولادت امام(عج) با هم مشترك‏اند و تفاوت آن‏ها در ساير شاخصه‏ها و ويژگي‏ها است.

قضيّه‏ي چهارم - اجتهاد در مقابل نص‏

شايسته نيست كسي در مقابل نص، اجتهاد شخصي كند. پس اگر متن روايتي، دلالت صريح بر چيزي داشته باشد و از حيث سند هم تام باشد، نبايد كسي در آن مسئله، اجتهاد شخصي كند.

خداوند تبارك و تعالي مي‏فرمايد:

((وأقيموا الصلاة وآتوا الزكاة)).

كاملاً روشن است كه اين آيه، طلب اقامه‏ي نماز و پرداخت زكات را مي‏كند، حال اگر كسي بگويد: ((اين آيه اقامه‏ي نماز را طلب نمي‏كند و...)) سخني بر خلاف نصّ صريح رانده است و او، چنين حقّي را ندارد.

بله، در اين كه آيا اين درخواست، درخواستي وجوبي است يا امري استحبابي مي‏تواند اجتهاد كند؛ زيرا، وجوب و استحباب، در اين آيه، ظاهر و نصّ نيست.

احاديث امام مهدي عليه السلام، نيز اين چنين است و اجتهاد شخصي بر نمي‏دارد؛ زيرا، دلالت اين روايات، واضح و صريح‏اند و از حيث سند هم متواتر. زماني مي‏توان اجتهاد كرد كه دلالت روايت، صريح نباشد و سند آن، اشكال داشته باشد.

اينك، پس از بيان اين چهار قضيّه، به مسئله‏ي ولادت حضرت‏عليه السلام مي‏پردازيم و عواملي را كه براي ما در اين باره يقين مي‏آورد، بيان مي‏كنيم.

عامل نخست (احاديث عمومي)

عامل نخست، احاديث پرشماري است كه از مسلّمات بين اماميه و غير اماميه شمرده مي‏شود. در اين احاديث، هر چند نام حضرت نيامده است، امّا دلالت بر ولادت حضرت دارند.

در اين زمينه، سه حديث نقل مي‏كنيم:

الف) حديث ثقلين‏

اين روايت، ميان اماميه و برادران اهل سنّت، متواتر است و سند آن، قابل خدشه نيست. پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله وسلم اين حديث شريف را در مواقف و مواطن متعدّدي، از جمله حجةالوداع، بازگو كرده است. اختلافاتي كه در بعضي الفاظ حديث ديده مي‏شود، برگرفته از گوناگوني مواقف صدور حديث است.

حديث ثقلين، چنين است:

إنّي تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي أهلَ بيتي. أحدهما أكبر من الآخر. و لن يفترقا حتّي يردا عليَّ الحوضَ؛(7)

من، در ميان شما، دو چيز گران بها به جاي مي‏گذارم: كتاب خدا و عترتم، اهل بيت‏ام. يكي از آن دو، از ديگري بزرگ‏تر است. اين دو، از هم جدا نمي‏شوند تا زماني كه در حوض، بر من وارد شوند.

جمله‏ي ((لن يفترقا حتّي يردا عليَّ الحوضَ)) بر استمرار همراهي اهل بيت‏عليهم السلام با قرآن كريم دلالت دارد و اين پيوستگي در همراهي، جز با فرض تولّد يافتن حضرت‏عليه السلام و پنهان بودن ايشان از ديدگان، امكان ندارد؛ زيرا، اگر حضرت‏عليه السلام، در آينده تولّد يابد، مي‏بايد در اين زمان، قرآن، از اهل بيت‏عليهم السلام جدا باشد. و حال آن كه پيامبرصلي الله عليه وآله وسلم فرموده است، اين دو از هم جداناشدني هستند.

دلالت اين حديث بر ولادت امام مهدي(عج) روشن است. اين حديث، از آغاز، در شأن امام مهدي(عج) وارد نشده و براي موضوع ديگري آمده است، ولي التزاماً، ولادت امام مهدي‏عليه السلام از آن استفاده مي‏شود.

اشكال: امام مهدي‏عليه السلام هنوز متولد نشده و آن هنگام كه رجعت فرا رسد و امام عسكري‏عليه السلام بار ديگر پا به اين جهان گذارد موعود تولد مي‏يابد.

بنابراين بين صدق حديث و عدم ولادت امام(عج) سازگاري ايجاد مي‏شود،

جواب: لازمه اين سخن، جدايي بين اهل بيت و قرآن در زمان قبل از رجعت است زيرا در اين هنگام امام مهدي(عج) و اهل بيت واقعيت خارجي نداشته و قرآن از آنها جدا مي‏باشد.

ب) حديث ((دوازده خليفه))

اين حديث، از مسلّمات ميان اماميّه و اهل سنّت است.

از اهل سنت، بخاري و مسلم، و از اماميه، شيخ صدوق در كمال الدين اين خبر را حكايت كرده‏اند.

متن حديث، اين چنين است:

جابر بن سمره نقل مي‏كند: ((با پدرم، به محضر پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله وسلم رسيديم و شنيدم كه مي‏فرمايند: ((إنَّ هذا لاينقضي حتّي يمضي فيهم إثنا عشر خليفة.)). سپس پيامبر، آهسته سخن گفت. به پدرم گفتم: ((پيامبر چه فرمود؟)).

پدرم گفت: ((ايشان مي‏فرمايند، همه‏ي آنان، از قريش هستند.)).(8)

برخي تلاش كردند تا اين حديث را بر خلفاي راشد و دو يا سه نفر از بني اميه و دو يا سه نفر از بني عباس منطبق كنند. چنين تطبيقي، پذيرفته نيست. و تنها مصداق مورد پذيرش خبر غيبي پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله وسلم ائمه‏ي اثني عشرعليهم السلام مي‏باشند.

اين حديث، بر ولادت امام مهدي(عج) دلالت التزامي دارد؛ زيرا، اگر فرض كنيم از حضرت عسكري‏عليه السلام فرزندي به نام مهدي‏عليه السلام متولّد نشده باشد، خلفاي حضرت رسول‏صلي الله عليه وآله وسلم، يازده تن خواهند بود و اين، يعني، نادرست گويي از سوي پيامبرصلي الله عليه وآله وسلم كه امري محال است.

پس بايد وقوع ولادت امام عليه السلام را پذيرفت و در غير اين صورت، اين حديث، مطابقت خارجي ندارد.

ج) حديث ((من مات و لم يعرف امام زمانه...))

اين حديث هم ميان اماميّه و اهل سنّت، از مسلّمات است و همه، آن را روايت كرده‏اند. متن حديث اين چنين است:

((مَنْ مات و لم يَعرف إمام زمانه مات ميتةً جاهليّة؛(9)

كسي كه بميرد و امام زمان خود را نشناسد، با مرگ جاهليّت مرده است.))

اگر امام مهدي‏عليه السلام هنوز به دنيا نيامده باشد، پس ما، معرفتي از امام زمان مان نداريم و گرفتار مرگ جاهلي شده‏ايم؛ زيرا، بنابراين حديث، در هر زمان، امامي وجود دارد و لازم است معرفت به او وجود داشته باشد و در صورت متولّد نشدن امام مهدي(عج) چنين شناختي حاصل نمي‏شود.

عامل دوم: اخبار خاص‏

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله و امامان معصوم‏عليهم السلام از تولّد فرزندي براي امام حسن عسكري‏عليه السلام خبر مي‏دهند كه بعد از به دنيا آمدن، از ديدگان پنهان مي‏شود و زمين را پر از قسط و عدل خواهد كرد و ايمان به ايشان، براي هر مؤمني ضروري است.

شيخ صدوق، در كمال الدين، اين احاديث را در ابواب زير، تنظيم كرده است:

1- اخبار پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله وسلم از حضرت مهدي (عج) (45 حديث)؛

2- اخبار امام علي‏عليه السلام از امام مهدي (عج)؛

3- اخبار حضرت زهراعليها السلام از امام مهدي (عج) (4 حديث)؛

4- اخبار امام حسن‏عليه السلام از امام مهدي (عج) (2 حديث)؛

5- اخبار امام حسين‏عليه السلام از امام مهدي (عج) (5 حديث)؛

6- اخبار امام سجادعليه السلام از امام مهدي (عج) (9 حديث)؛

7- اخبار امام باقرعليه السلام از امام مهدي (عج) (17 حديث)؛

8- اخبار امام صادق‏عليه السلام از امام مهدي (عج) (57 حديث)؛

مجموع روايات موجود در كافي و الغيبة و كمال الدين و ديگر كتب، بيش از هزار حديث است.

به عنوان نمونه، يك حديث از پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله وسلم و دو حديث از امام صادق‏عليه السلام نقل مي‏كنيم.

1- ابن عباس، روايت مي‏كند كه پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند: ((آگاه باش كه خداوند تبارك و تعالي، من و امامان معصوم‏عليهم السلام را حجّت بر بندگان‏اش قرار داده است. از صلب حسين، اماماني قرار داده است كه امر مرا به پا مي‏دارند و وصيّت و سفارش مرا محافظت مي‏كنند. امام نهم از آنان، قائم اهل بيت من و مهدي امّت من است. او، در شمائل و افعال و اقوال، شبيه‏ترين مردم به من است. وي، بعد از يك غيبت طولاني ظهور مي‏كند...)).(10)

به اين مضمون يا قريب به آن، احاديث زيادي وجود دارد كه در بعضي از آن‏ها، نام ائمه‏عليهم السلام هم آمده است.

2- محمد بن مسلم، به سند صحيح، از امام صادق‏عليه السلام نقل مي‏كند كه امام‏عليه السلام فرمودند:

ان بلغكم عن صاحبكم غيبةٌ فلا تنكروها؛(11)

اگر از صاحب تان، غيبتي به شما رسيد، آن را انكار نكنيد.)).

3- زراره مي‏گويد، شنيدم كه امام صادق‏عليه السلام فرمود:

((إنَّ للقائم غيبةً قبلَ أنْ يقومَ - يا زرارة! - و هو المنتظر. و هو الذي يشك في ولادتِه؛(12)

قائم (عج) قبل از آن كه قيام كند، غيبتي خواهد داشت، اي زراره! او، همان ((منتظر)) است. او، كسي است كه درولادت‏اش، شكّ و ترديد مي‏شود.)).

در اين روايت امام صادق‏عليه السلام از شبهه‏ي در ولادت امام مهدي‏عليه السلام خبر داده است.

جعفر، عموي امام مهدي(عج) نخستين كسي بود كه به سبب عدم اطّلاع بر تولّد حضرت، در ولادت امام مهدي(عج) ترديد آفريني كرد. به سبب موقعيّتهاي سختي كه در آن هنگام مسئله‏ي امامت را احاطه كرده بود، از انتشار خبر ولادت حضرت، به شدت ممانعت مي‏شد، به نحوي كه امامان معصوم‏عليهم السلام حتّي تصريح به نام امام مهدي (عج) را هم اجازه ندادند. بنابراين، جعفر، مطلّع نبود كه امام حسن عسكري‏عليه السلام، فرزندي به نام مهدي(عج) دارد و به خاطر همين، آن واقعه پيش آمد و جعفر، ولادت حضرت را منكر شد.

ابن حزم نيز در كتاب الفصل في الملل والاهواء والنحل در مسئله‏ي ولادت حضرت، ابهام آفريني كرده و گفته است:

((جماعتي از شيعه، بر اين عقيده‏اند كه تا سال دويست و شصت هجري قمري - يعني همان سال وفات امام حسن عسكري‏عليه السلام - مهدي (عج)، به دنيا نيامده است.(13)

مجد اسعاف النشاشيبي مي‏گويد: ((امام حسن عسكري‏عليه السلام، فرزند پسر يا دختري به جاي نگذاشت.)).(14)

امام صادق‏عليه السلام به زراره مي‏فرمايد:

((و او همان منتظر و كسي است كه در ولادت او شك مي‏شود، بعضي مي‏گويند پدرش بدون جانشين فوت كرده و بعضي مي‏گويند او دو سال قبل از وفات پدر متولد شده است))

در ادامه امام‏عليه السلام مي‏فرمايد:

((اي زراره! اگر آن زمان را درك كردي، اين دعا را بخوان)):

((اللهم! عرّفني نفسك، فإنّك إنْ لم تعرّفني نفسك لم أعرفْ نبيّك.

اللهمّ! عرفني رسولك، فإنّك إنْ لم تعرّفْني رسولك لم أعرفْ حجتك.

اللهمّ! عرّفني حجّتك، فإنَّك إنْ لم تعرّفني حجّتك، ضللتُ عن ديني.)).(15)

ادعيه‏ي معروفه نبايستي فراموش شوند و از سوي ائمه‏عليهم السلام به آنها توصيه زيادي شده است:

((اللهمّ كن لوليك الحجة بن الحسن صلواتك عليه و علي آبائه في هذه الساعة و في كلّ ساعة وليّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتي تسكنه ارضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً))(16)

امامان معصومين‏عليهم السلام در اين دعا به شيعيان مي‏آموزند كه نام مبارك حضرت‏عليه السلام را مخفي نگاه دارند و تعبير به حجت از سوي ائمه‏عليهم السلام بيانگر نهايت حالت كتمان مي‏باشد و حتي در دعاي فوق به جاي الحجة ((فلان بن فلان)) هم آمده است.

مرحوم كليني در كافي و شيخ طوسي در الغيبة و ديگران، بيش از صدها حديث در اين زمينه نقل كرده‏اند. اين روايات، با توجّه به كثرت شان، متواتر بوده و قابل خدشه نيستند و اجتهاد در آن‏ها اجتهاد در مقابل نصّ است.

عامل سوم - ديدن آن حضرت‏

مجموعه‏اي از روايات، از ديدن امام زمان‏عليه السلام از سوي جمعي از شيعيان خبر مي‏دهند.

علي رغم اين كه امامان معصوم‏عليهم السلام تأكيد و توصيّه‏ي زيادي داشتند تا نام و خبر ولادت امام مهدي(عج) پنهان باشد و منتشر نشود، ولي دستگاه حاكم، از خلال سنّت نبوي و اخبار اهل بيت‏عليهم السلام دريافته بودند كه براي امام حسن عسكري‏عليه السلام فرزندي خواهد بود كه زمين را پر از قسط و عدل مي‏كند و حكومت‏هاي ظالم، به دستان مبارك‏اش نابود مي‏شوند.

بنابراين، همان گونه كه فرعون بر تولّد حضرت موسي‏عليه السلام آگاه بوده و مراقب زنان و قابله‏ها بود، بني عباس هم در زمان معتمد عباسي كاملاً بر اوضاع محافظت و نظارت داشت، ولي همان گونه كه حضرت موسي‏عليه السلام متولّد شد، حضرت مهدي‏عليه السلام نيز دور از چشمان جاسوسان بني عباس، به دنيا آمد و گروهي از شيعيان خالص، توفيق پيدا كردند، در كودكي آن حضرت را ببينند.

ابوالقاسم جعفري داود بن قاسم از امام هادي‏عليه السلام نقل مي‏كند:

يقول: ((الخلف من بعدي الحسن ابني، فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف فقلت و لِمَ جعلني اللّه فداك؟ قال انّكم لاترون شخصه ولايحل لكم ذكره باسمه)) فقلت: فكيف نذكره؟ قال: ((قولوا الحجة من آل محمدصلي الله عليه وآله وسلم))(17)

جانشين من پس از من فرزندم حسن است شما چگونه باشيد در جانشين بعد از آن جانشين؟ عرض كردم. قربانت گردم چرا؟ فرمود: شخص او را نبينيد و بردن نام او براي شما روا نباشد، عرض كردم: پس چگونه او را ذكر كنيم؟ فرمود: بگوييد حجت از آل محمدصلي الله عليه وآله وسلم‏

به هر حال علي رغم اينكه ائمه‏عليهم السلام تلاش نمودند كه خبر ولادت حضرت منتشر نشده و مخفي بماند ولي جماعتي از شيعه موفق به زيارت حضرت مهدي‏عليه السلام شدند.

شيخ كليني، از محمد بن عبدالله و محمد بن يحيي، از عبداللّه بن جعفر حميري، روايت كرده است كه او گفت:

من و شيخ ابوعمرو(18) نزد احمد بن اسحاق(19) بوديم. احمد بن اسحاق، با چشم به من اشاره كرد كه از ((جانشين)) سؤال كنم. به او گفتم: ((اي ابا عمرو! من مي‏خواهم از تو راجع به چيزي بپرسم. البته، نسبت به آن چه كه درباره‏ي آن از تو سؤال مي‏كنم، شك ندارم، عقيده‏ي من، اين است كه زمين، از حجّت خالي نيست... ولي دوست دارم يقين‏ام زياد شود. ابراهيم‏عليه السلام از خداوند خواست كه به او نشان دهد چه گونه مردگان را زنده مي‏كند. خداوند فرمود: آيا ايمان نداري؟؛ ابراهيم عرض كرد: مي‏خواهم قلب‏ام مطمئن شود. احمد بن اسحاق، از امام هادي‏عليه السلام به من خبر داد و گفت: از امام، پرسيدم: با چه كسي نشست و برخاست كنم و از چه كسي مطلب اخذ كنم و قول چه كسي را قبول كنم؟. امام‏عليه السلام فرمود: ((عَمري، ثقه است. هر چه از طرف من به تو رسانيد، مطمئناً از من رسانده است. و هر چه از طرف من به تو گفت، مطمئناً، از جانب من مي‏گويد. پس به حرف او گوش فرا ده و از او اطاعت كن؛ زيرا، او، ثقه و مورد اعتماد است)).

ابوعلي به من خبر داد كه از امام حسن عسكري‏عليه السلام پرسيدم، امام‏عليه السلام فرمود: ((عَمري و پسرش، ثقه هستند. پس هر چه از جانب من به تو رساندند، مطمئناً از من رسانده‏اند و هر چه به تو مي‏گويند، مطمئناً، از طرف من مي‏گويند. حرف آن دو را گوش كن و از آن دو اطاعت كن؛ زيرا، اين دو، مورد اعتماد هستند)).

اين، سخن دو امام در حق شما بود.)).

عبدالله بن جعفر گفت، ابو عمرو، سجده كرد و گريست. سپس گفت: ((حاجت خود را بخواه.)). به او گفتم: ((آيا جانشين بعد از امام حسن عسكري‏عليه السلام را ديده‏اي؟)). گفت: بله...)).

به او گفتم: ((يك سؤال باقي ماند.)). به من گفت: ((بيا جلو)). گفتم: ((اسم او چيست؟)). گفت: بر شما حرام است كه از آن سؤال كنيد. اين را از جانب خود نمي‏گويم. و من، حق ندارم چيزي را حرام يا حلال كنم، بلكه اين را از امام حسن عسكري مي‏گويم. گمان حاكم و سلطان، اين بود كه ابا محمد وفات كرده و فرزندي به جا نگذاشته و ميراث او هم تقسيم شده است. از خدا بترسيد و از اين كار خود داري كنيد.)).

دلالت اين حديث، صريح بوده و قابل اجتهاد شخصي نيست. اصوليان، در مسئله‏ي حجّيت خبر ثقه، به آن استدلال كرده‏اند و شهيد صدر قدس سره هم ياد آور مي‏شود كه: اين روايت، به تنهايي، افاده‏ي يقين مي‏كند.(20)

در اين جا اشكال شده است كه ((اين روايت، خبر واحد است. چه گونه مي‏توان به آن بر حجّيت خبر واحد استدلال كرد؟ اين گونه استدلال كردن، دور است.)).

شهيد صدر گفته است، اين روايت، افاده‏ي يقين مي‏كند؛ زيرا، هر زماني كه شيخ كليني، خبري را نقل كند و بگويد: ((أخبرني))، در خبرش ترديدي نيست.

مرحوم كليني، اين خبر را از محمد بن عبدالله و محمد بن يحيي عطار كه هر دو از بزرگان شيعه هستند و احتمال كذب ايشان نمي‏رود نقل كرده است. عبداللّه بن جعفر حميري هم از بزرگان است.(21)

حكيمه، دخت گران مايه‏ي امام جوادعليه السلام هم داستان مشهوري را نقل مي‏كند كه به بخشهايي از آن، اشاره مي‏شود:

حسن به علي، كسي را به نزد من فرستاد و فرمود: ((عمه جان! امشب كه نيمه‏ي شعبان است، در منزل ما افطار كن؛ زيرا، خداوند تبارك و تعالي، امشب، تو را با وليّ و حجّت خود بر خلق‏اش و جانشين بعد از من، مسرور مي‏كند.)). حكيمه گفت: ((به خاطر آن، بسيار مسرور شده و فوراً لباس پوشيده و در همان ساعت از منزل خارج شده تا به محضر ابي محمد شرفياب شدم. او، در صحن خانه‏اش نشسته بود و كنيزان‏اش گرداگرد او بودند. گفتم: ((فدايت شوم اي آقايم! جانشين تو از چه كسي متولّد مي‏شود؟)). امام‏عليه السلام فرمود: ((از سوسن)).(22)

حكيمه گفت:

((وقتي نماز مغرب و عشاء را خواندم، سفره را آوردند و من و سوسن، افطار كرديم. با سوسن، در يك اتاق خوابيديم. خواب كوتاهي رفتم و بيدار شدم. و پيوسته، در فكر آن چيزي بودم كه ابو محمّد از امر وليّ الله به من وعده داده بود.

قبل از زماني كه هر شب براي نماز شب بيدار مي‏شدم، بيدار شدم و نماز شب را خواندم. تا به نماز وتر رسيدم، سوسن، ترسان از جا پريد و ايستاد و ترسان خارج شد. وضو گرفت و برگشت و نماز شب را خواند تا به نماز وتر رسيد، به دلم الهام شد كه فجر نزديك است. بلند شدم تا نگاه كنم ديدم فجر اوّل طلوع كرده است.

در دلم، نسبت به وعده‏ي ابي محمدعليه السلام شك و ترديد افتاد. امام، از حجره‏اش به من ندا داد كه: ((شك نكن كه در همين ساعت، تو، به مطلب مي‏رسي.)).

حكيمه گفت:

((از ابي محمدعليه السلام به سبب آن چه در قلب‏ام خطور كرد، خجل شده و شرم كردم. خواستم برگردم كه ناگهان سوسن، نماز را قطع كرده و ترسان خارج شد. نزد او رفتم. به او گفتم: ((پدر و مادرم فدايت باد! آيا چيزي درك مي‏كني؟)). گفت: ((بله.)). گفتم: ((إن شاء الله، ترسي براي تو نيست.)). بالشي برداشتم و در وسط خانه گذاشتم. و او را به گونه‏اي كه آماده‏ي زايش باشد، بر روي آن نشاندم. او را فشار دادم، به گونه‏اي كه ناله‏ي شديدي كرد. تشهّد گفتم، در اين حال، وليّ خدا را ديدم كه سجده كنان بر روي زمين است.)).(23)

شيخ طوسي، حديثي نقل كرده مي‏گويد:

چهل مرد از شيعيان داراي وجاهت، در خانه‏ي امام حسن عسكري‏عليه السلام جمع شدند تا از حجّت بعد از امام حسن عسكري سؤال كنند. عثمان بن سعيد عمري قيام كرد، گفت: ((اي پسر رسول خدا! مي‏خواهم از شما راجع به چيزي سؤال كنم كه شما نسبت به آن، از من عالم‏تر هستي.)). امام به او فرمود: ((اي عثمان! بنشين.)).

عثمان، ناراحت شد و خواست كه خارج شود. امام فرمود: ((هيچ كس خارج نشود.)). پس هيچ كس از ما خارج نشد. پس از لحظاتي، امام عسكري‏عليه السلام عثمان را صدا كرد. عثمان، روي زانو ايستاد. امام فرمود: ((آيا شما را خبر دهم كه براي چه آمده‏ايد؟)). گفتند: ((اي پسر رسول خدا! بله.)). امام فرمود: ((آمده‏ايد تا از حجت بعد از من سؤال كنيد؟)). گفتند: ((آري.)). در اين حال، پسري كه مثل قرص ماه بوده و شبيه‏ترين مردم به ابي محمدعليه السلام بود، وارد شد. امام حسن عسكري فرمود: ((اين پسر، پس از من، امام شما، و جانشين من بر شما است. از او اطاعت كنيد و بعد از من متفرق نشويد كه در دين‏تان هلاك مي‏شويد. آگاه باشيد كه بعد از اين روز، شما، او را نمي‏بينيد تا عمر او تمام شود.

هر چه عثمان مي‏گويد، قبول كنيد و در امورتان به او مراجعه كنيد. سخن او را بپذيريد كه او، جانشين امام شما است و امر به دست او است.)).(24)

عامل چهارم - روشن بودن ولادت حضرت نزد شيعه‏

اعتقاد به ولادت حضرت امام مهدي(عج) نزد آحاد شيعيان، روشن و بديهي است. بنا به گفته‏ي تاريخ و روايات، تفكّر و انديشه‏ي مهدويّت و غايب بودن ايشان از ديدگان، از همان اوائل اسلام، متداول و يك امر بديهي به شمار آمده است.

از همين رو است كه فرقه‏ي ناووسيه، مدعي بودند كه امام صادق‏عليه السلام همان امام پنهان است، ولي پس از وفات امام صادق‏عليه السلام بطلان اين عقيده روشن شد.

نيز فرقه‏ي واقفيّه، ادعا كردند كه امام موسي بن جعفرعليه السلام، همان امام مهدي(عج) است. البته سزاوار نيست اين دعاوي و ياوه‏سرايي‏ها موجب تضعيف مهدي باوري شود بلكه عامل تقويت اين ايده مي‏باشد، زيرا اين موارد، بر بديهي بودن انديشه‏ي مهدويّت نزد تمام آحاد شيعيان، دلالت دارند، و براي همين بود كه نسبت‏هاي غير صحيح مهدويت به ساير ائمه‏عليهم السلام مي‏دادند.

شيخ طوسي، در كتاب الغيبة تعدادي از وكيلان مذموم را نام مي‏برد. از جمله محمد بن نصير نميري و احمد بن هلال كرخي و محمد بن علي بن ابي العزاقر شلمغاني و... . او، بيش از ده تن از مدّعيان دروغين وكالت و سفارت از جانب امام مهدي(عج) را نام مي‏برد كه مورد لعن و برائت شيعه واقع شده‏اند.

اين موارد هم موجب تضعيف قضيه مهدويت و ولادت يافتن و پنهان شدن امام‏عليه السلام از ديدگان نمي‏شود بلكه در حقيقت سبب قوّت بخشيدن به مهدي باوري و تولد و غيبت او مي‏باشند زيرا دلالت دارند بر اين‏كه اين ايده (بين شيعه) ثابت و واضح بوده است و ياوه سرايي‏ها و ادعاهاي دروغين اين افراد به دليل بداهت و ثبوت اين عقيده بوده است.

عامل پنجم - سفراء و توقيعات‏

در تاريخ شيعه، قضيّه‏ي چهار سفير امام‏عليه السلام و صدور توقيعات از جانب آنان، بسيار روشن و بديهي است. از زمان علي بن الحسين (پدر شيخ صدوق) و مرحوم كليني (هم عصر سفراء) تا حال، كسي در اين قضيّه ترديدي به خود راه نداده است و در اين زمان هم هيچ شيعه‏اي، در مقام و منزلت اين سفراء، ترديدي نداشته و احتمال كذب آنان را نمي‏دهد.

سفراي چهار گانه، عبارت‏اند از:

1- ابوعمرو عثمان بن سعيد؛

ايشان، فروشنده‏ي روغن بودند. شيعيان، نامه‏ها و اموال را به سوي او ارسال مي‏كردند و ايشان هم جهت پنهان كاري، آن‏ها را در ظرف قرار مي‏داد. و براي امام مي‏فرستاد.

ايشان، وكيل امام هادي‏عليه السلام و امام حسن عسكري‏عليه السلام و بعد از آن دو بزرگوار، سفير امام مهدي(عج) بود.

2- محمد بن عثمان بن سعيد؛

3- حسين بن روح نوبختي؛

4- علي بن محمد سمري.

توقيعات فراواني از ناحيه‏ي اين سفيران، صادر شد. تعدادي از آن‏ها در كمال الدين و الغيبة موجود است.

مسئله‏ي سفير بودن و توقيعات آن‏ها، دليل و شاهدي محكم براي تصديق مقوله‏ي مهدويّت و ولادت امام‏عليه السلام و غايب بودن ايشان از ديدگان است.

عامل ششم - نظارت و مراقبت دستگاه خلافت‏

در كتاب‏هاي تاريخي اماميّه و غير اماميّه، آمده است كه آن هنگام كه معتمد عباسي شنيد كه براي امام حسن عسكري‏عليه السلام فرزندي متولّد شده، مأموران‏اش را به خانه‏ي امام فرستاد و تمامي زنان امام را دستگير و بازداشت كردند تا بدانند فرزند از آنِ كدام يك است.

البته، بعضي از تواريخ نقل مي‏كنند كه اين جريان، به راهنمايي و ارشاد جعفر، عموي امام مهدي(عج) بوده است.

بنابراين، نظارت و مراقبت دستگاه حاكم، قرينه‏ي روشن و آشكار بر وقوع ولادت حضرت‏عليه السلام است؛ زيرا، در غير اين صورت، انگيزه‏اي براي اين همه مراقبت و نظارت نبوده است.(25)

عامل هفتم - اعتراف تاريخ نگاران و تبارشناسان غير شيعي‏

كلمات تاريخ نگاران و تبارشناسان غير شيعي در ولادت امام مهدي(عج)، در نهايت وضوح است.

1- ابن خلكان مي‏گويد:

((به اعتقاد اماميّه، ابوالقاسم محمّد بن حسن العسكري، امام دوازدهم است كه به ((حجّت)) شهرت دارد و در روز جمعه، نيمه‏ي شعبان سال دويست و پنجاه و پنج، متولّد شده است.)).(26)

2- ذهبي مي‏گويد:

((شيعيان، معتقدند كه پسر امام حسن عسكري‏عليه السلام يعني محمّد بن الحسن قائم و جانشين و حجّت است. ايشان، در سال دويست و پنجاه و هشتم و بنا به قولي، در سال دويست و پنجاه و شش، متولّد شده است.)).(27)

3- ابن حجر هيتمي مي‏گويد:

((امام حسن عسكري، غير از ابي القاسم محمّد الحجة، فرزندي به جا نگذاشت و آن هنگام كه پدر بزرگوارش وفات يافت، او، پنج سال داشت.)).(28)

4- خير الدين زركلي مي‏گويد:

((در سامراء متولّد شد و در سن پنج سالگي، پدرش وفات كرد.)).(29) و (30)

عامل هشتم - اتّفاق شيعه‏

از زمان كليني و پدر شيخ صدوق تا الآن، تمام آحاد شيعيان، بر ولادت و پنهان بودن حضرت‏عليه السلام وحدت نظر و اتّفاق دارند. اين ايده، از اصول مذهب شيعه است و در تمام اعصار شيعه، هيچ كس را نيافته‏ايم كه در ولادت يافتن و غيبت حضرت، شك و ترديد داشته باشد.

حساب احتمالات‏

خلاصه‏ي سخن اين كه يا تواتر اين اخبار را مي‏پذيريم كه در اين صورت حقّ اجتهاد شخصي را نداريم و بايد ((نصّ)) را بپذيريم و يا اين كه تواتر اين اخبار را قبول نداريم، ولي با ضميمه كردن آن هشت قرينه و عاملي كه بيان شد براي ما روشن مي‏شود كه آن روايات، طبق حساب احتمالات، درست و صحيح است.

-------------------

پي‏نوشت‏ها:

1) الصف: 8.

2) ر.ك تفاسير آيات ذيل: 1- قصص: 5؛ 2- نور: 55؛ 3- طه: 115؛ 4- لقمان: 20؛ 5- زخرف: 28؛ 6- آل عمران: 83؛ 7- حج: 41؛ 8- ممتحنه: 13؛ و...

3) مسند احمد، ج 1، ص 377، ح 3563.

4) مسند احمد، ج 3، ص 36، ح 10920؛ كنزالعمال، ج 14، ص 271، ح 38691.

5) از ديگر روايات سنت نبوي مي‏توان احاديث ذيل را ذكر كرد

الف) عن ابي نضرة عن ابي سعيد الخدري عن رسول الله: يكون بعدي خليفة يحثي المال حثياً ولايعدهُ عداً. (مسند احمد: 3/48)

ب) عن ابي نضرة عن ابي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله: المهدي مني اجلي الجبهة أقني الأنف، يملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و يملك سبع سنين. (مسند ابي داوود: 4/152)

ج) عن ابي الصديق الناجي عن ابي سعيد الخدري أن رسول الله قال: يخرج في آخر أمتي المهدي يسقيه اللّه الغيث و تخرج الارض نباتها، و يعطي المال صحاحاً، و تكثر الحاشية و تعظم الأمة، و يعيش سبعاً أو ثمانياً يعني حججاً. (المستدرك علي الصحيحين 4/557)

د) عن ابي سعيد الخدري عن رسول الله: لتملأن الارض ظلماً و عدواناً ثم ليخرجنّ رجلٌ من اهل بيتي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً. (ينابيع الموده: 431)

ذ) عن ابي سعيد الخدري عن رسول الله: فيجي‏ء اليه الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. قال: فيحثي له في ثوبه ما استطاع اَن يحمله: (منتخب الاثر، ص 311، عن مصابيح السنه).

ر) عن ابي سعيد عن رسول الله: منا الذي يصلي عيسي بن مريم خلفه. (الامام المهدي من الولادة الي الظهور، علي محمد علي دخيل، 121).

همچنين ر.ك‏

1- تحفة الأحوذي / الامام الحافظ ابي العلي محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم، ج 6، ص 484، باب 44، ما جاء في المهدي.

2- عون المعبود في شرح سنن ابي داوود / علامه ابي الطيب محمد ثمن الحق العظيم آبادي، جزء 11، ص 361، ح 4259 الي 4265.

3- الفتاوي الحديثة / شهاب الدين ابن حجر الهيتمي، ص 37، مطلب في ذكر الهدي و بعض علامات الساعة.

4- كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال / علاء الدين علي المتقي، ج 14، ص 389، ح 38651 الي 38709.

5- المهدي المنتظر / ابوالفضل عبدالله بن محمد بن الصديق الحسني متوفي (1380).

6- المصنف في الأحاديث و الآثار / ابن ابي شيبة، ج 15، ص 196، ح 19484 به بعد.

7- سنن ابن ماجة، ج 2 / ص 29، باب خروج المهدي، ح 4082 الي 4088.

8- سنن ابي دائود، ج 4، ص 37، ح 4279 كتاب المهدي تا 4285.

9- سنن الترمذي، ج 4، ص 43، باب ما جاء في المهدي، ح 2230 - 2232.

10- المعجم الكبير / ابوالقاسم، سليمان بن احمد بن ايوب بن نصير اللخمي الطبراني، ج 10، ص 55، ح 10213 - 10230.

6) الصواعق المحرقه، ص 249.

7) المستدرك للحاكم، ج 3، ص 109؛ المعجم الكبير، الطبراني، ج 5، ص 166، ح 4969؛ تاريخ بغداد، ج 8، ص 442.

8) كمال الدين، ص 272؛ الغيبة، طوسي، ص 128؛ صحيح بخاري، ج 9، ص 729؛ صحيح مسلم، ج 3، ص 220، ح 1821، مسند احمد 5: 90.

9) كمال الدين، 409، ح 9؛ الكافي، ج 1، ص 377، ح 3؛ صحيح مسلم، ج 3، ص 239، ح 1851؛ مسند الطيالسي، ص 259.

10) كمال الدين، ص 257، ح 2؛ كفاية الاثر، ص 10.

11) الكافي، ج 1، ص 340، ح 15؛ الغيبة، طوسي، ص 161، ح 118.

12) كمال الدين، ص 342، ح 24.

13) ابن حزم مي‏گويد: البته به نظر ما هرگز امام مهدي خلق نشده است.

14) الإسلام الصحيح، ص 348 .

15) كمال الدين، ص 342، ح 24 .

16) الكافي، ج 4، ص 162.

17) كمال الدين، ص 381، ح 5.

18) عمروبن‏عثمان بن سعيد العمري السّمان.

19) احمدبن اسحاق القمي الأشعري المعروف بالوثاقة.

20) البته شهيد صدر آن روايت را به مناسبت حجيت خبر ثقه ذكر مي‏كند نه به مناسبت امام مهديّ).

21) عبدالله بن جعفر حميري مستقيماً از سفير اول نقل مي‏كند كه سفير اول فرمود: من با چشمان خود حضرت را ديدم.

22) مؤلف: نام مادر حضرت در بعضي روايات سوسن آمده و در بعضي ديگر نرجس ولي شايسته نيست كسي به اين اختلافاتي كه در روايات آمده تمسك كرده و بگويد اين روايات به سبب متفاوت بودن محتواي آنها قابل پذيرش نيستند.

23) الغيبة، طوسي، ص 234، ح 204.

24) اسامي ذيل از جمله كساني هستند كه به زيارت حضرت نائل آمده‏اند:

1- ابراهيم بن مهزيار: سفينة البحار، 2/704

2- ابن اُخت ابي بكر العصار الصوفي: منتخب الاثر، 381

3- ابوجعفر الأحول الهمداني: منتخب الاثر 379

4- ابوالحسن الحسيني: منتخب الاثر، 380

5- ابوالحسن العمري: منتخب الاثر، 380

6- ابوالحسن بن كثير النوبختي: منتخب الاثر، 380

7- ابوالقاسم الروحي: تبصرة الولي، 20

8- ابوالهيثم الأنباري: منتخب الاثر، 279

9- احمد بن ابراهيم بن مخلد: منتخب الاثر، 380

10- احمد بن ابي روح: منتخب الاثر، 380

11- احمدالدينوري: تبصرة الولي 230

12- احمد بن سور: منتخب الاثر، 380

13- ابوالطيب احمد بن محمد بن بطه: منتخب الاثر 381

14- احمد بن محمد السراج الدينوري: منتخب الاثر 380

15- جارية ابي علي الخيزراني: تبصرة الولي 7

16- الحسن بن الحسين الاسباب ابادي: منتخب الاثر 380

17- الحسن بن جعفر القزويني: منتخب الاثر 380

18- راشد الأسد آبادي: سفينة البحار 2/704

19- ابوالحسن خضر بن محمد: منتخب الاثر 380

20- الحسن بن عبدالله التميمي الزيدي: تبصرة الولي، ص 24

21- الحسين بن حمران: منتخب الاثر 380

22- عبد احمد بن الحسن المادراني: منتخب الاثر 380

23- ابوطاهر علي بن يحيي الرازي: منتخب الاثر 380

24- محمد بن احمد: منتخب الاثر 370

25- نصر بن صباح: منتخب الاثر 380

26- يوسف بن احمد الجعفري: الزام الناصب 1/379

27- يمان بن الفتح بن دينار: الزام الناصب 1/362

28- ابا نصر ظريف‏الخادم: اصول كافي، ج 1، باب في تسمية من رآه، ص 267، ح 13.

29- نسيم جارية: الثاقب في المناقب / ص 203

30- سعد بن عبدالله بن ابي خلف: الثاقب في المناقب/ ص 585

31- عمروالاهوازي: تقريب المعارف في الكلام / ص 184

32- الازدي: الثاقب في المناقب، ص 613

33- رشيق حاجب المادراي: الخرائج والجرائح، ج 1 / ص 460.

34- علي بن ابراهيم بن مهزيار: دلائل الامامة / ص 296

35- احمد بن اسحاق: كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 384

36- ابراهيم بن ادريس ابواحمد: الغيبة شيخ طوسي، 268

37- ابراهيم بن عبده النيشابوري: الارشاد، 2/351

38- اسماعيل بن علي النوبختي: الغيبة، 272/237

39- عبدالله بن صالح: الكافي، 1/331

40- غانم ابوسعيد الهندي: كافي 1/515

41- كامل بن ابراهيم المدني: الغيبة 247/216

42- عبدالله السوري: كمال الدين 2:441

43- وكلاء امام مهدي (عج)

44- خدام و كنيزان حضرت.

25) كتابهاي تاريخ طبري و غيره بيانگر آن هستند كه معتمد كينه و عداوت شديدي نسبت به اهل بيت‏عليهم السلام داشت، او بعد از وفات امام حسن عسكري‏عليه السلام شخصاً به جستجو براي يافتن حضرت پرداخت و دستور داد. كنيزان امام حسن عسكري را بازداشت كردند البته گفتني است كه جعفر كذاب هم به طمع نيل به منزلت برادرش او راياري مي‏كرد.

لازم به ذكر است كه معتز و مهدي از خلفاي قبل، معتمد را به مسأله‏ي ولادت حضرت آگاه كرده بودند و لذا امام حسن عسكري‏عليه السلام تلاش زيادي كرد كه خبر ولادت حضرت منتشر نشود.

26) وفيات الأعيان، ج 4، ص 176، رقم 562.

27) تاريخ الاسلام، ج 19، ص 113، ص 159.

28) الصواعق، ص 255 و 314.

29) الاعلام، ج 6، ص 80.

30) از ديگر علماء اهل سنت كه اعتراف به ولادت حضرت كرده‏اند مي‏توان افراد ذيل را نام برد.

1- ابن الوردي: ((وُلِدَ محمد بن الحسن الخالص سنة خمس و خمسين و مأتين)). نورالابصار: 186

2- الشبراوي الشافعي: ايشان در كتاب الاتحاف به ولادت امام مهدي در شب نيمه شعبان سال 255 هجري تصريح كرده است. الاتحاف بحبّ الاشراف: 68

3- مؤمن بن حسن الشبلنجي: بنابر عقيده‏ي اماميه ايشان آخرين امام از ائمه‏ي اثنا عشر است. نورالابصار / 186

4- ابن الأثير الجزري، عزالدين: ايشان در كتاب الكامل في التاريخ در ضمن حوادث سال ((260)) مي‏گويد: در اين سال ابومحمد علوي عسكري وفات كرده، ايشان بنا بر نظر اماميه يكي از ائمه‏ي اثنا عشر مي‏باشد و او پدر همان محمد است كه شيعه معتقدند او مهدي منتظر است. ((الكامل في التاريخ، 7/274))